



فهرست مطالب

اشاره **Error! Bookmark not defined.**

۳..... مطلق آمدن دلیل آداب اخلاقی

۳..... مرز حسد و غبطه

۵..... عناوین انتزاعی و غیر انتزاعی

نتیجه **Error! Bookmark not defined.**



بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: فقه تربیتی / تعلیم و تعلم

اشاره

در پایان مباحث تعلّم، یک تعرض کلی و اجمالی نسبت به آداب تعلّم بنا شد داشته باشیم، همان طوری که ملاحظه فرمودید و تقسیم بندی هم کردند، این آداب که مربوط به فرد در قبال عالم و معلّم بودند، تقسیمات متفاوتی کردند و در روایات زیادی هم این آداب آمده است.

یکی از تقسیمات این هست که بعضی از این آداب، رابطه فرد را با عالم مشخص می کند، قبل از اینکه عنوان معلّم باشد، اصولاً انسان در رابطه با عالم یک آدابی را بایستی رعایت کند، این دسته از آداب که در بحار جلد ۱ و ۲، منیه المرید و کتاب های دیگر آمده است.

یک دسته، آداب فرد با عالم است و یک دسته آداب هست که فرد در قبال معلّم دارد، آدابی که در قبال معلّم هست، تقسیم شده به؛ آدابی که مربوط به جلسه درس هست یا مربوط به خارج از جلسه درس هست، از جهت دیگر تقسیم می شود به آدابی که؛ جنبه فنی و علمی دارد، مثل ادب در سؤال کردن دوم: آدابی که جنبه اخلاقی دارد، مثل خضوع و خشوع کردن. بعضی از آداب، جزء آداب فرد در برابر معلّم نیست، بلکه آداب تعلّم است، مثلاً نوشتن یا تفکر کردن، بعضی از آداب هست که جزء مقدمات هست مثل اعتدال در اکل و امثال این ها.

یک نکته ای که اینجا جنبه بسیار مهمی دارد، این هست که؛ عمدتاً این روایاتی که در آداب وارد شده است، زمانی که مورد مطالعه قرار بگیرد، به خوبی ملموس هست که در فضای؛ علم دینی هست، چه آداب تعلّم، رابطه معلّم، احترام به معلّم، فضای؛ علم دین هست، بعضی اطلاق و کلی گویی هست، ولی عمدتاً فضای؛ علم دین هست.

از نظر سند، این آداب، غالباً روایاتش از نظر فنی، روایات معتبری نیست، البته در بعضی روایات معتبر هم دارد، تصحیح سندی این آداب، در این نوع ادب و آداب و نظائر این ها، حتی احکام الزامی، در صورتی که آن شواهد و علائم در آن جمع باشد و یک کثرتی هم داشته باشد، مضمون جامع و کلی اش، قابل اطمینان است.

منتهی وقتی یک مجموعه روایاتی را با این قاعده و این شکل، تصحیح سندی بکنیم، ما قدر متیقن آن ها را باید بگیریم، اطلاق به سادگی در آن ها اجرا بکنیم و همین نکته باعث می شود که اگر بعضی از روایات، اطلاق داشته باشند، انسان احتمال می دهد که شامل هر علمی می شوند.

بنابراین روایات، با قطع نظر از سند، آن قدر شواهد و علائم دارند، بر اینکه؛ منظور، علم دین هست و آنچه که سعادت انسان است، انسان را مطمئن می کند که کلیتاً، بحث در مورد علم دین است.

ثانیاً چون سندها معتبر نیست و معمولاً با آن قاعده و سند، روایات را معتبر می دانیم، حتی اگر بعضی جاها روایاتی باشد که؛ توهم اطلاق بکنیم، به دلیل اینکه با آن قاعده سندش را تصحیح می کنیم، نمی توانیم اطلاق را تمام بکنیم.

نکته بعدی که در مورد این آداب و روایات هست این است که؛ ما این ها را حمل بر دو سؤال و دو مشکلی که هست،

می کنیم؛



۱. روایاتی هستند مثل؛ خوب سؤال کردن یا حسن استماع یا رعایت الأهم فالأهم و نظائر اینها، یک سؤالی که مطرح هست این است که؛ ما این روایات را حمل بکنیم بر ارشاد یا مولویات، اینطور به نظر می‌آید که ما، آن اصل و قاعده باید رعایت بکنیم، شارع در مقام تشریح خودش، حرف مولوی می‌زند، بخصوص آنجاهایی که جنبه ادبی و اخلاقی دارد مثلاً وقتی می‌فرماید تواضع بکن، تواضع مستحب است یا درست نشستن در جلسه درس استاد.

در یک دسته از آداب، ادب‌های اخلاقی، حمل بر یک استحباب یا کراهت است، درجاهایی که جنبه عقلی دارد و وجهش روشن است، به خاطر این است که انسان بهتر درک کند.

مطلق آمدن دلیل آداب اخلاقی

بنابراین اصل مولویات که باید به این اصل پایبند باشیم، بخصوص در آداب اخلاقی مثل تواضع و خشوع. منتهی نکته‌ای که هست این است که؛ بعضی از این ادب‌های اخلاقی است که در باب تعلیم و تعلم، به‌طور مطلق دلیل دارد، در اینجا قاعده اصولی‌اش تأکد استحباب است، فرض بگیریم در باب تواضع دهها روایت داریم که؛ شایسته است که انسان مؤمن در برابر مؤمنان دیگر و شرایطی که دارد، فروتن باشد، بُعد اخلاقی دارد ولی ما به دید فقهی می‌گوییم، حکم استحباب دارد، اگر این تواضع بخصوص در مورد پدر گفته شد یا در مورد معلم گفته شد، معنایش تأکد استحباب است.

در بعضی از کتب که آداب متعلم می‌نویسند، بعضی از آداب روایت دارد، بعضی از ادب‌ها هم هست که روایت خاص ندارد، ولی خود فرد استنباط کرده که مثلاً این ادب بهتر هست که اینجا رعایت بشود.

در مورد حرص و حسد روایت ذکر شده از رسول اکرم «صلى الله عليه و آله» «لَيْسَ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ التَّمَلُّقُ وَ لَا الْحَسَدُ إِلَّا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ»^۱، در روایت دیگر گفته شده «لَا حَسَدَ وَ لَا مَلَقَ إِلَّا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ»^۲، تملق به معنای زیادی تضرع و خواهش و درخواست، در مورد درخواست برای مال دنیا مذموم است ولی در مورد طلب علم بسیار خوب هست.

فرق بین حسد و غبطه

مرز حسد با غبطه که در روایت آمده این است که؛ حسد این است که؛ پیشرفت دیگری برایش ناخوشایند است، حسد به دو معنا به کاررفته؛ معنای غالب و شایع حسد؛ کراهت از پیشرفت دیگری هست، معنای دیگر رقابت یا به‌قول معروف (چشم هم‌چشمی) که در روایت، منظور همین هست که، پیشرفت طرف مقابل را می‌بیند و باعث انگیزه برای فرد می‌شود که او هم تلاش کند و به درجه‌ای از علم برسد، البته رقابت و چشم هم‌چشمی ناسالم نیز هست که مذموم است.

بعضی مواقع رقابت هست و فرد می‌خواهد خودش از همه بالاتر باشد و جلو بیافتد که این هم یک دلالت ضمنی حسد را دارا می‌باشد، اما حسد این هست که اصلاً نمی‌خواهد کسی پیشرفت داشته باشد و از پیشرفت دیگران ناراحت می‌شود.

بعضی افراد هستند که عارف‌مسلك هستند، خودش می‌خواهد بالا برود، بعضی افراد هم هست که درواقع نوعی نگاه به غیر است و می‌خواهد خودش بالاتر باشد و این بالعرض است نه بالذات.

^۱ - نهج الفصاحه حدیث ۲۴۱۰

^۲ - کنز العمال حدیث ۲۸۹۳۸



نکته دیگر که ممکن هست در اینجا باشد این است که؛ در این روایت « **لَيْسَ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ التَّمَلُّقُ وَ لَا الْحَسَدُ إِلَّا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ** »^۱، آیا رفع حذر می کند یا ترغیب هم می کند، جواب این است که؛ فقط رفع حذر نیست بلکه ترغیب هم می کند، علتش هم این است که؛ بیان این دارد که اینجا، حرص در علم، اخلاق مؤمن هست و هر جا اخلاق مؤمن باشد، ترغیب هم همراهش هست و استحباب از این روایت فهمیده می شود.

روایت دیگر « **مَنْ كَلَّفَ بِالْعِلْمِ فَقَدْ أَحْسَنَ إِلَى نَفْسِهِ** »^۲، اینجا معنای اثباتی هم دارد، منظور از « **كَلَّفَ بِالْعِلْمِ** » یعنی حرص به علم هست، حرص در علم مستحب است، صبر در علم هم مستحب است در روایت داریم که؛ « **حَصِّنُوا بَابَ الْعِلْمِ فَإِنَّ بَابَهُ الصَّبْرُ** »^۳.

بعضی موارد دیگر هستند که نسبت به آداب دیگر اولویت دارند، برای اینکه بحث مولویات هست؛ در بعضی جاها، استحباب تأسیسی است، بعضی جاها استحباب تأکدی است، مثل: تواضع، بعضی جاها کلی‌اش مذموم است و بالخصوص کراهت و جعل استحباب شده، چه آنهایی که در رابطه با استاد است و چه در رابطه با خود علم هست.

بعضی آداب هست که در واقع؛ از قبیل ذم یک مستحب به جای یک مستحب دیگر است، به طور مثال: « **مَنْ لَمْ يَتَوَرَّعْ فِي تَعَلُّمِهِ ابْتِلَاءَ اللَّهِ بِأَحَدٍ ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ : إِمَّا يُمِيتُهُ فِي شَبَابِهِ ، أَوْ يُوَقِّعُهُ فِي الرَّسَائِقِ ، أَوْ يَبْتَلِيهِ بِخِدْمَةِ السُّلْطَانِ** »^۴، روایت دیگر می فرمایند « **لَا يَزُكُوا الْعِلْمَ بغيرِ وِرْعٍ** »^۵، مجموعه روایاتی که در ضمن ادب، وِرْع آوردند، وِرْع در مجموعه روایات یک لحن ندارد، وِرْع دو باب دارد؛ بعضی اش است که مربوط به ادب تعلّم است، وِرْع در تعلّم است، در فراگیری رعایت تقوا را بکند. بعضی روایات اشاره به این دارد که؛ اصولاً علم با وِرْع و تقوا خوب است، وِرْع در تعلّم این هست که رعایت، هم نشینان را بکند، رعایت استاد را بکند، در فراگیری خود، تعدّی به کسی نکند، بعضی روایات هم می گویند؛ علم ارزشش این هست که همراه با وِرْع باشد و شما که تعلّم می کنید، تقوا هم تحصیل می کنید.

در روایت دیگر فرموده اند: « **مَنْ لَمْ يَتَوَرَّعْ فِي تَعَلُّمِهِ ابْتِلَاءَ اللَّهِ بِأَحَدٍ ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ : إِمَّا يُمِيتُهُ فِي شَبَابِهِ ، أَوْ يُوَقِّعُهُ فِي الرَّسَائِقِ ، أَوْ يَبْتَلِيهِ بِخِدْمَةِ السُّلْطَانِ** »^۶، کسی که تورّع در علم نداشته باشد؛ یا در جوانی می میرد یا اینکه در محیط روستایی می رود یا اینکه مجبور به خدمت سلطان می شود.

^۱ - نهج الفصاحه حدیث ۲۴۱۰

^۲ - تصنیف غرر الحکم و درر الحکم روایت ۱-۲- روایت ۶-۴۳

^۳ - تحف العقول ص ۵۰۲

^۴ - لسان العرب ج ۱ ص ۱۱۶

^۵ - غرر الحکم ص ۸۴۲

^۶ - لسان العرب ج ۱۰ ص ۱۱۶



روایت دوم، ادب تعلم را نمی گوید، ورع و تقوای در علم را بیان می کند، در نهج البلاغه هست که می فرمایند: «**الْعِلْمُ صَبِيغُ النَّفْسِ**»، علم رنگ آمیزی جان است، «**الْعِلْمُ صَبِيغُ النَّفْسِ، وَ لَيْسَ يَفُوقُ صَبِيغَ الشَّيْءِ حَتَّى يَنْظِفَ مِنْ كُلِّ دَنَسٍ**»، رنگ آمیزی، خوب انجام نمی شود، مگر اینکه جان از هر دَنَسِ پاک بشود. در روایت دیگر می فرمایند: «**إِذَا أَرَدْتُ عِلْمَ وَ الْخَيْفَ فَانْفَذَ عَنِ يَدِكَ دَاتِ جَعَلَ وَ شَكَّ**» یا «**لَا يَزُكُو الْعِلْمَ بِغَيْرِ وَرَعٍ**»؛ یعنی فرد عالم، علم همراه با ورع داشته باشد.

بیان عناوین انتزاعی و غیر انتزاعی

عناوینی هست که انتزاعی نیستند، عناوینی هست که مشیر به افعال خاص دارد، مثل تواضع و فروتنی، رفتار متواضعانه؛ یک رفتار خاصی است که این عنوان بر آن رفتار صادق هست، بعضی از عناوین هست که مابازائی دارد و اشاره به موارد خاصی دارد، در ردیف اعمال و رفتار خاص که عناوین اخلاقی و افعالی درجه یک می نامند، مثل حسد، تواضع و ..، عناوینی هم داریم که درجه دو هستند، عناوین درجه دو، مشیر و منتزع از مجموعه رفتارها و دستورات دیگر است، یعنی مسبوق به یک دستور است، زمانی که می گوئیم تقوا داشته باشید، مثل این می ماند که بگوئیم رعایت دستورات خداوند تبارک و تعالی را بکنید، ورع وقتی که از عناوین درجه دو باشد، طبعاً استحباب جدیدی هم نمی آورد، یک تأکیدی هست بر رعایت آنها. آداب اخلاقی که در ارتباط با علم یا معلم است، اصالة المولویه اش، مخدوش نیست و سر جایش هست.

^۱ - الألف حکمة لأمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام التي جمعها ابن أبی الحدید المعتزلی حکمت ۱۱۰

^۲ - غرر الحکم ص ۸۴۲